

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

| ویزایش نهایی | ذکر مأخذ | تصحیح و ویرایش اولیه | پیاده سازی |
|--------------|----------|----------------------|------------|
|              |          |                      |            |

### کرامات دلیل بر حقانیت نیست

افرادی مثل مالک و ابوحنیفه به ظاهر به درجاتی از علم رسیده بودند؛ و به درجاتی از علوم ائمه علیهم‌السلام دسترسی داشته‌اند. از طرفی با توجه به مطالبی که در کتاب تذکرة الاولیاء است، ظاهراً این افراد به درجاتی از عرفان و کرامات هم رسیده بودند. چطور می‌شود که این افراد، با این همه فهم و آگاهی و عرفان، واقعیت وجود ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را در زمان خودشان درک نکردند و برای خودشان مکتبی تشکیل دادند؛ همه چیز را به انحراف کشاندند؟ واقعاً چگونه است؟

هفته‌ی قبل که خدمتتان نبودیم یک مقدار این بحث را باز کردم که واقعاً چه شد؟ تمام چهار رهبر مذاهب فقهی اهل سنت مستقیم یا غیر مستقیم از مکتب امام صادق علیه‌السلام بهره برده‌اند. چه شد که جلوی امام صادق علیه‌السلام صف آراستند و استقلالی اعلام کردند و مکتبی گشودند؛ و بعد هم کارشان به جاهای وحشتناک کشید؟ در مورد یکی از این فقهای مذاهب چهارگانه است که مریدانش از او سؤال فقهی کردند؛ در سجده‌ی نماز انسان باید چشم‌هایش را ببندد یا باز باشد؟ همین فردی که سر سفره‌ی امام صادق علیه‌السلام نشسته است جواب داد: نمی‌دانم امام صادق علیه‌السلام چه کار می‌کند؛ چشم‌هایش را می‌بندد یا باز می‌کند. ولی چون بنای من بر این است هر کار که امام صادق علیه‌السلام می‌کند، عکس آن را فتوا دهم؛ شما احتیاطاً در سجده‌ی نماز یک چشمتان را باز نگه دارید و یک چشمتان را ببندید؛ که اگر امام صادق علیه‌السلام یک چشمش را می‌بندد، یک چشم شما باز باشد؛ اگر چشمش را باز می‌کند، یک چشم شما بسته باشد؛ که توانسته باشید خلاف امام صادق علیه‌السلام عمل کنید! ببینید اینها سر از کدام لجن‌زارهایی درآوردند! این همان علم «هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ»

است. در مورد کراماتی که برای اینها نقل شده است؛ اولاً بسیاری از کراماتی که برای خیلی از متصوفه نقل

کرده‌اند، ساختگی است. لذا در همان کتاب‌ها برای عمر هم کرامات نقل کرده‌اند. مگر غیر از این است؟ اگر کسی در مورد ابوحنیفه شک داشته باشد، کسی در صلاحیت حضرت عمر که شکی ندارد! می‌خواهم بگویم خیلی از اینها قصه است؛ ساخته‌اند. خیلی از اینها داستان‌پردازی‌هایی است که صوفیه برای رهبران خود کرده‌اند. در کتاب «سرّ حق» اینها را نوشته‌ام؛ گاهی اوقات مریدها کرامت‌هایی در مورد قُطب و مُرشد خودشان نقل می‌کنند که آن بنده‌ی خدا روحش هم خبردار نیست چنین کرامت‌هایی هم دارد. یعنی چه - بسا خود اینها مدّعی چنین کرامت‌هایی نبوده‌اند؛ آیندگان برایشان ساخته‌اند. صوفیه‌ی اهل سنتی که از نظر فقهی تابع همین ابوحنیفه بودند؛ یا تابع شافعی بودند؛ یا تابع مالک بودند؛ یا دیگری، این کرامت‌ها را برای رهبران خود ساختند. برای ابوبکر، عمر و عثمان که کرامت ساختند؛ برای این رهبران فقهیشان هم کرامت ساختند.

نکته‌ی دیگر هم این است؛ خدا لطف کرده است در کتاب «سرّ حق» اینها را ولو به اشاره گفته‌ام. برای این که اگر مفصّل‌تر می‌شد، کمتر کسی به خواندن آن حوصله می‌کرد. این است که این کتاب به اختصار نوشته شد. ولی آنجا گفته‌ام که نفسِ کرامت دلیل حقّانیت نیست. یک مرتاض گاوپرست هندی که با ادرار گاو به عنوان آب مقدّس دست و صورتش را می‌شوید؛ و گاو را سجده می‌کند و می‌پرستد؛ با ریاضت‌ها به کرامت‌هایی می‌رسد؛ به قدرت‌هایی می‌رسد. پس ما بگوییم گاوپرستی خیلی آیین درستی است؛ و حضرت گاو در مراتب کمالات خیلی مقام بلندی دارند؛ باید سجده‌شان کرد؟! نفس انسان این‌گونه است که وقتی به آن فشار می‌آید، قدرت پیدا می‌کند. همان‌طور که به عضلات بدن با ورزش کردن فشار وارد می‌کنید؛ در اثر مداومت وارد شدن این فشار، این عضلات قوی می‌شود. آن‌وقت بعد از یک مدّت می‌توانید وزنه‌ای را از زمین بلند کنید که افراد معمولی که این ورزش را نکردند نمی‌توانند. همان‌طور که عضلات بدن با وارد آمدن فشار قدرت می‌گیرد و کاری فوق توان دیگران انجام می‌دهد؛ نفس انسان هم این‌گونه است. نفس انسان هم در اثر تحمل فشار قوی می‌شود و کارهای غیر عادی‌یی می‌تواند انجام دهد. حال اگر کسی وزنه‌ی سنگینی بلند کرد؛ یا کار سنگینی انجام داد؛ این دلیل بر این است که اندیشه‌ها و افکار و آرائش هم درست است؟ خیر؛ قدرت جسمانی دلیل حقّانیت فکری و حقیقی نیست. همان‌طور هم اگر کسی با ریاضت به کرامتی رسید و

توانست مثلاً پشت دیوار را ببیند؛ طی الارضی کند؛ تصرفی در پدیده‌های طبیعی کند؛ ذهن و فکر شما را بخواند؛ توانست بگوید در آینده چه اتفاقی می‌افتد و از این‌طور قدرت‌ها که با همین ورزش‌های نفسانی می‌شود به آنها رسید؛ دلیل حقانیت او نیست. اصلاً معنی ریاضت هم در زبان عربی یعنی ورزش. منتها در ورزش‌های جسمانی دو گونه ورزش داریم. یک روش که مبتنی بر اصول علمی است. یعنی آن فشارهایی که به عضلات وارد می‌کنید حساب شده، در حدّ معین، به میزان مشخص، به شکل کاملاً علمی وارد می‌کنید. در اثر این ورزش‌های علمی عضلات شما قوی می‌شود و خواهید توانست کارهای غیر عادی هم انجام دهید. یک نوع هم ورزش‌های غیر علمی داریم که انسان همین‌طور بی‌حساب فشارهایی به جسمش وارد می‌کند. در اثر این فشارها هم جسم انسان قوی می‌شود. منتها فرق این دو شیوه ورزش این است؛ کسی که ورزش علمی می‌کند، این قدرت‌های جسمانی تا سنّ پیری و تا پایان عمر همراه اوست؛ و تا پایان عمر یک بدن شاداب قوی و توانمند دارد. اما آن کسی که ورزش‌های غیر علمی کرده است؛ فشارهای بی‌حساب به عضلاتش وارد کرده است؛ تا جوان است زور و قوه‌ای دارد. اما همین‌که پا به سن بگذارد، هزار و یک مدل درد و مرض به سراغش می‌آید؛ درد عضلانی، استخوانی، مفاصل. تفاوت دوم هم این است؛ کسی که ورزش علمی می‌کند، به هر مرتبه از قدرت‌های جسمانی می‌رسد تازه این برای او مقدمه‌ی شکوفایی قدرت‌های بالاتر است. وقتی ورزش علمی باشد این‌گونه است. امروز یک وزنه را برمی‌دارد؛ سال دیگر رکورد را می‌شکند؛ یک وزنه‌ی سنگین‌تر را برمی‌دارد؛ چون متدّ ورزشش علمی است. اما آن کسی که به شکل غیر علمی ورزش کرده است؛ درست است یک زور و قوه‌ای پیدا کرده است؛ اما این زور و قوه به قیمت سوزاندن عضلاتش بود؛ به قیمت سوزاندن استعدادهای بالاتر بود. این دو تفاوت بین ورزش‌های علمی و غیر علمی بدنی بود.

در ورزش‌های نفسانی هم همین‌طور است. یعنی در مورد نفس انسان هم چنین است که انسان از طریق مخالفت با تمایلاتش، به نفس فشار می‌آورد. یعنی آن چیزی را که نفس دوست می‌دارد، به آن نمی‌دهد؛ آن چیزی را که نفس دوست نمی‌دارد، زور به آن تحمیل می‌کند. به این می‌گویند ریاضت یا ورزش نفس. عین آنجا که ورزش علمی و غیر علمی داشتیم؛ در این هم مورد هم دو‌گونه ورزش داریم. یک وقت این فشارها

حساب شده است و به شکل اصولی به نفس وارد می‌شود؛ اینجا نفس قدرت می‌گیرد. اما یک وقت انسان بی-حساب و من درآوردی فشارهایی را به نفسش وارد می‌کند؛ با هر دوی این گونه فشارها نفس قدرت می‌گیرد. آن ورزش علمی نفس عبادت و بندگی خداست؛ عمل به اوامر الهی، ترک نواهی الهی است. اینها ورزش نفس است. انسان گرسنه است، روزه است؛ نمی‌خورد؛ نمی‌آشامد. به شدت خوابش می‌آید؛ اذان صبح را که گفتند بلند می‌شود؛ وضو می‌گیرد؛ نماز می‌خواند؛ نمی‌خوابد. یا نیمه‌های شب که خیلی خواب به او می‌چسبد، بیدار می‌شود؛ نماز شب می‌خواند. این شخص خلاف میل نفس عمل می‌کند. یا یک غذای خوشمزه‌ای جلویش گذاشته‌اند؛ اما خبردار شده است که از پول حرام تهیه شده است؛ نمی‌خورد؛ خلاف میل نفس رفتار می‌کند. یعنی یک جنبه‌ی احکام الله ریاضت است؛ ورزش نفس ماست. با این ورزش‌ها نفس قدرت می‌گیرد. کاری که با این قدرت می‌شود انجام داد را اصطلاحاً کرامت می‌گوییم. اما ورزش‌های من‌درآوردی هم داریم که آنها ریشه‌ی الهی ندارد؛ خدا نگفته است؛ آنها ورزش‌هایی است که بشر از خودش در آورده است. همین ریاضت‌هایی که مرتاضان می‌کشند. چه مرتاض‌های هندی، چه مرتاض‌های غیر هندی؛ که الآن زیاد شده است. این مجالس و محافل ترنس‌مدیتیشن و امثال این حرف‌ها، کارهای مختلفی مانند یوگا و زن و امثال اینها، همه ریاضت‌های من‌درآوردی بشری است که به نفس فشار می‌آورد. در اثر این فشاری که به نفس می‌آید، نفس قدرت می‌گیرد. و لذا آن مرتاض هندی هم کارهای غیر عادی می‌کند؛ این شخصی که ورزش‌های این‌گونه‌ای کرده است که مدیتیشن می‌کند یا امثال اینها هم می‌تواند یک کارهای غیر عادی انجام دهد. منتها آن دو تفاوت که در آن دو ورزش جسمانی بود، در این دو ورزش نفسانی هم هست.

یعنی اولاً این قدرتی که در این انسان اهل عبادت و بندگی خدا به وجود آمده است که به آن کرامت می‌گوییم، پس از مرگ در عوالم بعد هم همراه او خواهد بود؛ و در عوالم بعد خیلی شکوفاتر از این هم خواهد بود. اما این قدرتی که این مرتاض با ریاضت به دست آورده است همین چهار صباح دنیا بیشتر همراه او نیست. همین که مُرد، در عالم برزخ بدبخت و دست خالی است؛ در قیامت بدبخت و دست خالی است.

دوم کسی که از راه عبودیت و بندگی خدا توانایی‌هایی در او ایجاد می‌شود و کراماتی از او سر می‌زند، هر مرتبه از قدرت و توانایی که در او ایجاد می‌شود، مقدمه‌ی شکوفایی قدرت‌های بالاتر در روح اوست. اما آن قدرتی که از راه ریاضت‌های شیطانی یا نفسانی، ریاضت‌های خودساخته و من‌درآورد بشری در فرد ایجاد می‌شود، محدود است. یعنی این قدرت‌ها به قیمت سوزاندن پتانسیل‌های بالاتر و از دست رفتن شانس اعتلا و تکامل‌های معنوی بلندتر به‌دست فرد آمده است.

پس اولاً کار غیر عادی که به آن کرامت، یا کارهای مرتاضانه می‌گویند<sup>۱</sup>، دلیل حقانیت نیست. همان‌طور که این قدرت‌ها با ریاضت رحمانی، یعنی عبادت و بندگی عبودیت و فرمانبری حضرت حق به‌دست می‌آید، با ریاضت‌های نفسانی و شیطانی هم به دست می‌آید. و لذا هر کس کار غیر عادی‌یی کرد، دلیل بر این نیست که حقانیت دارد؛ افکارش درست است؛ مکتبش درست است؛ مرامش درست است. پس حتی اگر کراماتی که این برادران ناتنی ما<sup>۲</sup> برای رهبران خود نقل می‌کنند، واقعیت هم داشته باشد، که بسیارش ساختگی است، دلیل حقانیت آنها نیست. با ریاضات شیطانی و نفسانی هم می‌شود به این قدرت‌ها رسید. این گفته‌ها ما را به آنها خوش‌بین نکند. به‌قدری بطلان راه آنها مسلّم و محقق است که ذره‌ای جای تردید در آن وجود ندارد.

---

<sup>۱</sup> چون در صورت ظاهر با هم فرق ندارد.

<sup>۲</sup> اهل سنت برادران ناتنی ما هستند. چون آنها عایشه را أمّ المؤمنین می‌دانند؛ ما حضرت خدیجه و حضرت زهرا علیهما السلام را أمّ المؤمنین می‌دانیم. پدرمان یکی است. مادرمان جداست.